جمهوری اطلاعات

خیریه‌ها نقش تاریخی خود را ایفا کنند

حامد اکبری
پژوهشگر سیاست‌گذاری دولت الکترونیک

● با پیشرفت فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی در دهه اخیر و کشف و تولید ظرفیت‌های داده‌محور، در ساختار بسیاری از حوزه‌ها تفاوت‌های اساسی ایجاد شده است و کمتر گروه اجتماعی را می‌توان تصور کرد که تحت‌تأثیر این تغییرات قرار نگرفته باشد. گروه‌های مختلف جامعه به نسبت امکانات و توانایی‌ها و تجربه‌های زیسته خود، رویکردهای متفاوتی را در مواجهه با این تغییرات اتخاذ کرده‌اند که بسیاری از تغییرات منشأ ایجاد تغییرات دیگری در حوزه‌های مجاور و مرتبط هم بوده است. بسیاری از کسب‌وکارهای نوظهور فضاهای مالی موسوم به fintech در ساخت اجتماعی و مفاهیمی مثل دولت الکترونیک و شهر هوشمند در حوزه عمومی از نتایج فضای جدید ایجادشده و مصداق این تغییرات هستند. بنابراین می‌توان تأثیرات هم‌افزاینده و سینرژیک رشد فناوری‌های جدید و حوزه‌های مرتبط عمومی و خصوصی را ادامه‌دار و همه‌گیرشدن آن را پرشتاب‌تر از قبل پیش‌بینی کرد. آنچه این یادداشت قصد طرح آن را دارد، تأثیر این فضای جدید و فناوری‌های داده‌محور بر گروه‌های کم‌برخوردارتر از آمادگی مواجهه و همراه‌شدن با آن است که نگارنده از آنها به‌عنوان فقرای اطلاعاتی (حاشیه‌نشینان اطلاعاتی) نام می‌برد. اینکه چه نسبت یا چه سطح همپوشانی بین فقرای اطلاعاتی (حاشیه‌نشینان اطلاعاتی) و فقرا به معنای کلاسیک آن وجود دارد، از توانایی و وظیفه این یادداشت خارج است و اثبات آن بحث مفصل و پژوهش‌های دامنه‌داری را می‌طلبد ولی براساس گزارش‌ها و آمارهای موجود می‌توان نسبت معناداری بین فقرا به معنای مرسوم و کلاسیک آن و جاماندگان از تغییرات فناوری‌محور و اصطلاحا جامعه دیجیتال پیدا کرد. این فرض مبتنی بر آمارهای موجود کافی است که سیاست‌گذاران دو حوزه ظاهرا غیرمرتبط را دچار چالش جدی کند. سیاست‌گذاران حوزه فقر و مبارزه با فقر و جامعه‌شناسان، کمتر نگاه آسیب‌شناسانه و آینده‌پژوهانه‌ای به تغییرات و دست‌اندازی‌های خشن تغییرات فناوری‌محور بر زندگی گروه‌های فرودست و کم‌برخورداران و فقرا دارند. همچنین سیاست‌گذاران حوزه‌های فناوری اطلاعات، دولت الکترونیک و شهر هوشمند کمتر توجهی به موضوع کم‌برخورداران اجتماعی کرده‌اند که از دو منظر برای آینده سیاست‌گذاری‌ها و سیاست‌ها مشکل‌زا خواهد بود. چهار حوزه مهمی که در تغییرات متأخر فناوری‌محور زندگی افراد جامعه را تحت‌تأثیر جدی خود قرار داده و هرروزه دامنه نفوذ و تأثیر آنها بیشتر می‌شود، عبارت‌اند از: دولت الکترونیک، شهر هوشمند، فناوری‌های مالی و فین‌تک‌ها و کسب‌وکارهای مبتنی بر فضای مجازی. سیاست‌گذاری‌های این چهار حوزه و سیاست‌گذاری‌های مرتبط با گروه فقرا و دهک‌های پایین و کم‌برخورداران و فرودستان در تزاحم تئوریک اساسی گرفتار خواهند شد. گروه‌های فرودست جامعه که آمادگی کمتری برای همراهی با تغییرات فناوری‌محور جامعه دارند و درگیر حل‌وفصل احتیاجات نخستین زندگی خود هستند، با رشد دولت الکترونیک، شهر هوشمند، کسب‌وکارهای مجازی و فناوری‌های پرداخت و مالی، فضای بهره‌مندی و اتصال خود با حقوق، امکانات و فرصت‌ها را بیش‌ازپیش از دست می‌دهند. آنها به دلیل آمادگی پایین الکترونیک، حضور کم‌رنگ و غیرفعال در شبکه بانکی و نظام حقوقی و هویتی کشور، دیگر نمی‌توانند از حداقل‌های امکانات اکوسیستم جامعه که پیش‌تر به سختی و با کمک نهادهای حمایتگر و افراد خیر جامعه برخوردار بودند، استفاده کنند. کسب‌وکارهای معمولی و متوسط جامعه که در حال کوچ سراسری به فضای مجازی هستند یا دست‌کم برای تسویه‌حساب و پرداخت از فضای الکترونیکی استفاده می‌کنند، کوچک‌ترین و ساده‌ترین چالشی است که برای فقرا ایجاد خواهند کرد. الکترونیکی‌شدن خدمات شهری مثل حمل‌ونقل عمومی که نیاز به یک حساب بانکی، احراز هویت و دانش استفاده دائمی، از الزامات آن است و سایر خدمات عمومی شهری و شهرداری‌ها از دیگر معضلات فقرا در آینده نزدیک خواهد بود. پیش‌بینی می‌شود همان‌طور که در سال‌های اخیر پرداخت کارت بانکی، تمامی ارکان بازار حتی پایین سطوح پرداختی را به تسخیر خود درآورده، در فاز بعدی دگردیسی بازار و فناوری، مکانیسم پرداخت‌های خردمقدار در قالب فناوری‌های مالی موسوم به فین‌تک‌ها انجام شود. همان‌طور که براساس گزارشات بهره‌مندی دهک‌های پایین جامعه و فقرا در استفاده از عابربانک‌ها و شبکه بانکی محل تردید و توجه جدی است، پیوستن فقرا با آمادگی الکترونیک بسیار پایین‌تر به موج جدید فناوری‌های پرداختی آنها را به‌طورکلی از گردونه استفاده نرمال از مدارهای اقتصادی خارج کرده، وابستگی آنها را به نهادها و تلاش‌های حمایتگرانه بیش از پیش ضروری کرده و بی‌توجهی به آن می‌تواند آبستن بحران‌هایی جدی باشد.

ادامه در صفحه ۸

گزارش میدانی «شرق» از اعتصاب بزرگ‌ترین بازار تجاری غرب کشور

بانه در اغما

محمد مساعد

بانه، شهری با ۱۱۰ هزار نفر جمعیت در شمال کردستان حالا یک ماه است که شاهد اعتصاب بازاریان است. بازاری که به بسته‌شدن مرزها معترض است و با پایین‌کشیدن کرکره مغازه‌ها و پهن‌کردن سفره خالی در برابر فرمانداری تلاش می‌کند صدایش را به تهران برساند. این سومین اعتصاب بازار بانه در یک سال گذشته است و مسئولان مختلف کشور از معاون وزیر صنعت تا سعید جلیلی را راهی بانه کرده است. به بانه در گذشته‌های دور به‌روُژه می‌گفتند، یعنی شهری رو به خورشید که حالا حال و روزش چندان آفتابی نیست. این اعتصاب اما اگر دو خصیصه مهم داشته باشد، یکی آرامش مثال‌زدنی‌اش در اعتراض مدنی است و دیگری تلاشش برای هشدار درباره سرنوشت شهری که بر پایه همین مرز رشد کرده و رونق گرفته و بسته‌شدن این مرز می‌تواند به معنای پایان دوران شکوفایی‌اش باشد.

مرزها زیر آتش

جنگ که آمد، اول از همه مرزها را به آتش کشید. مرزنشینان غرب کشور پیش از همه داغ جنگ‌زدگی خوردند و آواره شهرهای غیرمرزی شدند. از شمالی‌ترین نقاط نوار مرزی غرب کشور تا جنوبی‌ترین نقاطش خالی از سکنه شدند و هشت سال زمینی که روزی رنگ گندم و ذرت به خودش دیده بود، با موشک و خمپاره شخم زده شد. جنگ تمام شد؛ اما مصیبتش در این زمین‌ها باقی ماند. هنوز بسیاری از آنها که به جنگ رفتند، بازنگشته‌اند و زمین‌های آلوده به مین همچنان قربانی می‌گیرند. دراین‌بین سیاست بازگرداندن جنگ‌زدگان به سرزمین‌های اصلی یکی از مهم‌ترین سیاست‌های کلان ایران پس از جنگ بود. اینکه مرزنشینان به مرز برگردند، هم باعث آبادانی دوباره این خاک می‌شد و هم پدافندی غیرعامل برای امنیت مرزها بود؛ اما بر سر اجرای این سیاست موانعی وجود داشت. برخی از مهاجران حالا در شهرهای دیگر زندگی تازه‌ای را شروع کرده بودند و برخی دیگر با این سؤال مهم روبه‌رو بودند که اگر به شهرهایشان برگردند، چه شغل و پیشه‌ای خواهند داشت؟ چطور باید زنده بمانند و چه تضمینی وجود دارد که دوباره آواره نشوند؟ این سؤالات مهم بود که باعث شد حتی همین امروز بعضی از نقاط مرزی کشور در ایلام و خوزستان خالی از سکنه باشد و طرح‌های بزرگ احیای زمین‌های کشاورزی در این مناطق با هزینه‌ای هنگفت برای احیای دوباره زندگی در این مناطق اجرا شود. در قسمت شمالی نوار مرزی وضع بهتر بود. کردها خیلی زود به شهرهایشان برگشتند و یاد گرفتند که با شرایط تازه در همان سرزمینی که سال‌ها در آن زیسته بودند، زندگی کنند؛ اما این بازگشت با مشکلاتی هم همراه بود. سال‌ها جنگ، زیرساخت‌ها را در این مناطق به کلی از بین برده بود و پس‌ازآن نیز هیچ دولتی حاضر نشد سرمایه‌گذاری سنگینی برای ایجاد صنایع بزرگ در این مناطق انجام دهد. هنوز و همین امروز این استان‌های مرزی بالاترین آمار بی‌کاری را در کشور دارند و باز بین همین استان‌ها، این مناطق شمالی هستند که سعی کرده‌اند با همان اندک راه‌های کسب درآمد زندگی بهتری برای خود بسازند. حمله آمریکا به عراق، در سال ۲۰۰۳ فرصتی برای این مردم بود تا یک راه تازه برای کسب درآمد پیدا کنند. عراق صدام، این سرزمین ممنوع برای ایرانیان حالا شاهد حضور ایرانیانی بود که هرکدام به بهانه‌ای پایشان به عراق باز شده بود. چه آنها که در سال‌های ابتدایی سقوط صدام، پای پیاده از کوه و دشت خودشان را به نجف و کربلا می‌رساندند و چه آنها که حالا راحت‌تر از همیشه می‌توانستند اقوام و آشنایان‌شان را در اقلیم کردستان ببینند. این شرایط تازه به شهرهای مهم اقلیم فرصت داد تا به پایگاه‌های تجاری تازه‌ای تبدیل شوند و خیلی زود کردهای این سوی مرز هم فهمیدند که می‌توانند سهمی در این تجارت داشته باشند. اینجا بود که رساندن کالاها از کردستان عراق به کردستان ایران به شغل بسیاری از مردم مرزنشین تبدیل شد و این واردات کوچک که گاه با هزینه سنگین مرگ همراه بود، به مهم‌ترین مفر درآمد مرزنشینان بدل شد. تجارتی که البته با نگاه خوش‌بینانه مراکز تصمیم‌گیری در پایتخت نیز همراه بود؛ چراکه در راستای همان سیاست احیای مرزها، می‌توانست کاری را که سال‌ها مسئولان در اجرایش ناتوان مانده بودند، انجام بدهد و درآمدی هرچند جزئی برای مردم این مناطق ایجاد کند. اگرچه هنوز کولبرانی بودند که با مرگ روبرو می‌شدند؛ اما هرگز یک سیاست تمام و کمال برای انسداد مرزها اجرا نشد و حتی به مرور مسیرهای مشخصی نیز برای عبور و مرور کم‌خطرتر این کالاها ایجاد شدند.

بانه، یک نمونه خاص

اگر روزی تجارت مردمان این مناطق به گذراندن کالاها از مرز ایران و عراق و تحویل آن به بازرگانان این سوی مرز خلاصه می‌شد، بعد از گذشت چند سال مردمان بانه متوجه شدند که می‌توانند درآمد بیشتری هم از این راه داشته باشند. خیلی زود بازاریان این شهر با راه و رسم تجارت آشنا شدند و به جای خرید کالا از کردستان عراق شرکای تجاری‌شان را در چین، امارات و ترکیه پیدا کردند. آنها به مرور توانستند با هم وارد شراکتی نانوشته شوند و تعاونی‌هایی را که روی کاغذ وجود نداشت، شکل بدهند. اگر تعاونی به معنی همکاری چند دوست یا هم‌صنف برای کسب سود مشترک باشد، آنچه بازاریان بانه انجام دادند، دقیقا مصداق تشکیل تعاونی‌هایی برای واردات بود. هیچ‌کدام از این مغازه‌داران توانایی مالی کافی برای واردات کالا از مبدأ را نداشتند؛ پس تصمیم گرفتند با همکاری هم این کار را انجام بدهند و با جمع‌کردن سرمایه و سفارش‌های خود، نمایندگانی به چین و امارات فرستادند و اولین سفارش‌های خرید خود را دادند. سفارش‌هایی که در کنار هم می‌توانست بار یک کانتینر شده و در بندرعباس به آنها تحویل داده شود. سپس این کالاها از بندرعباس به اقلیم کردستان عراق ترانزیت می‌شدند و از آنجا از طریق کولبرها به بازار بانه می‌رسیدند. در بانه هر مغازه‌دار سفارش‌های کوچک خودش را تحویل می‌گرفت و با قیمتی که بسیار پایین‌تر از قیمت‌های داخل کشور بود، عرضه می‌کرد. به این ترتیب بود که خیلی زود بانه به شهری خاص میان شهرهای مرزی کشور تبدیل شد و در مدت کوتاهی هزاران مغازه و ده‌ها پاساژ بزرگ و کوچک در آن شکل گرفت. مسئولان نیز از این ابتکار مردم استقبال کردند و مجوزهای تأسیس مغازه و پاساژ یکی پس از دیگری صادر می‌شدند و عوارض حاصل از آن جان تازه‌ای به دستگاه‌های اجرائی شهر می‌داد.

بانه به‌سرعت به آبادترین شهر منطقه تبدیل شد و نرخ بی‌کاری در آن به‌شدت کاهش یافت. هزاران شغل مستقیم و ده‌ها هزار شغل غیرمستقیم از این تجارت شکل گرفت و نام بانه به گوش مردمان سراسر ایران رسید و تابلوی بزرگی در ورودی شهر نصب شد که رویش نوشته شده بود: به بانه، نگین تجارت غرب کشور خوش آمدید.

رگی که بسته شد

زمستان سال گذشته و پس از بسته‌شدن مرزهای غرب کشور هم‌زمان با برگزاری رفراندوم کردستان، اولین شوک اقتصادی به بانه وارد شد. این شوک اما خیلی زود با بازگشایی دوباره مرزها رفع شد و تا عید نوروز همانند گذشته واردات توسط کولبران از دو مسیر کولبری این شهرستان انجام می‌شد. پس از عید اما با دستوری که از پایتخت صادر شد، دومین شوک اقتصادی به این شهر وارد شد. انسداد مرز، مانند انسداد رگ حیات این شهر، اقتصاد شهرستان بانه را دچار سکته کرد و آنچه مردمان این شهر از آن می‌ترسیدند، رخ داد. اگر مسدودیت مرز در مناطق دیگر به معنی بی‌کارشدن کولبران بود، در بانه این انسداد، به معنی بی‌کارشدن اغلب مردم بود. سهم کشاورزی و صنعت از اقتصاد بانه در برابر تجارت این بازار تقریبا هیچ است و به همین دلیل بانه بیشتر از سایر نقاط مستعد اعتراض و اعتصاب بود. اعتراضی که خیلی زود شکل گرفت و اعتصابی که یک ماه طول کشیده است.

سفره‌های خالی

روزی که بازاریان بانه اطمینان پیدا کردند این انسداد مرز مانند آنچه در بهمن‌ماه رخ داد موقت نخواهد بود، کرکره مغازه‌هایشان را پایین کشیدند و در برابر فرمانداری بانه سفره‌ای خالی پهن کردند. سفره‌ای که اگرچه نمادین بود اما در صورت بسته‌ماندن مرزها ممکن است کاملا رنگ و بوی واقعیت به خود بگیرد. از روزی که بازاریان کرکره مغازه‌هایشان را پایین کشیدند و شهر تعطیل شد تا امروز، چند تجمع اعتراضی در برابر فرمانداری، مسجد جامع و گمرک بانه شکل گرفته است. عمده این اعتراضات با درخواست بازگشایی مرز صورت گرفته‌اند اما چند بازیگر عمده در این وضعیت خواسته‌های دیگری را هم دنبال می‌کنند. برای اینکه بتوانیم درک بهتری از وضعیت امروز شهر بانه داشته باشیم، باید به یاد بیاوریم که عمده کالاهایی که بازاریان بانه از آن سوی مرز به داخل حمل می‌کردند، لوازم خانگی با برندهای محبوب جهانی یا پوشاک هستند که واردات هر دو به ایران به شیوه‌ای که این بازاریان وارد می‌کنند، ممنوع است. اغلب برندهایی که این بازاریان به ایران وارد می‌کنند، در ایران نمایندگی‌های رسمی دارند که بازار ایران را تأمین می‌کنند و البته دست پرزوری هم در تعامل و همکاری با دستگاه‌های مرتبط دارند. میزان واردات و فروش این محصولات در بانه در برابر بازار بزرگ این نمایندگی‌های رسمی این‌قدر کوچک است که تاکنون اعتراض مهمی به این بازار نداشته‌اند. در کنار آن برخی برندها، مانند برندهای آمریکایی هم هستند که واردات آنها به کلی به ایران ممنوع است. در کنار آن برخی اجناس مانند پوشاک نیز اجازه واردات به ایران ندارند اما از طریق کولبران به بانه می‌رسند؛ هرچند حجم واردات این پوشاک هم در مقایسه با وارداتی که از طریق مناطق آزاد انجام می‌شود و سپس با روش‌های مختلف وارد سرزمین اصلی می‌شوند، بسیار اندک است. برخی طرح‌ها مانند ایجاد منطقه آزاد یا ویژه اقتصادی در بانه از این جهت کمکی به وضعیت بازار بانه نمی‌کند چراکه همچنان این بازار از واردات و عرضه بسیاری از کالاها که امروز برگ برنده و باعث رونقش هستند، محروم خواهد بود. از سوی دیگر توسعه‌ای که منطقه آزاد یا ویژه می‌تواند برای هر منطقه‌ای ایجاد کند، پیش از این در بانه ایجاد شده است و یقینا بازیگران و کاسبان اصلی منطقه آزاد در این منطقه، بازاریان بانه نخواهند بود. موافقان منطقه آزاد اما فعالان اقتصادی بزرگی هستند که رابطه خوبی هم با فرماندار و نماینده مجلس این شهرستان دارند و طبیعتا بی‌میل نیستند از این تجمعات به نفع تسریع فرایند تبدیل‌شدن این منطقه به منطقه ویژه اقتصادی استفاده کنند. در کنار آن، بازارچه مرزی سیرانبند که هم‌اکنون در بانه ایجاد شده قرار است با ارائه تعرفه‌ها و تخفیفات ویژه مشکلی را حل کند که پیش از این نیز موفق به انجامش نشده است. این گمرک کوچک با وجود تلاش‌های مسئولان اجرائی شهرستان شانسی برای رقابت با دو مسیر کولبری فعلی شهرستان نداشته و زیرساخت مناسبی هم ندارد. فارغ از آن، همان محدودیت‌هایی که پیش از این درباره‌اش سخن گفتیم در این گذرگاه مرزی وجود دارد و طبیعی است که هیچ‌کدام از بازاریان نتوانند برای اجناسی که به تعداد کم و با این شرایط تهیه می‌کنند، مجوزها و استانداردهای لازم را کسب کنند.

بازارچه، گمرک، هیاهویی برای هیچ

۴۰ دقیقه طول می‌کشد تا از بانه به این بازارچه مرزی و گمرک برسم. در دو سوی جاده‌ای لخت و زخم‌خورده که بانه را به سیرانبند وصل می‌کند، دشت‌های سرسبزی را می‌بینی که هرکدامشان می‌توانستند محل تأسیس یک کارگاه یا کارخانه باشند اما حالا چیزی جز گل‌های وحشی در آن نروییده است. به بازارچه مرزی سیرانبند که می‌رسیم باران شدت گرفته است، چند کامیون در بازارچه مشغول بارگیری برای صادرات میوه به عراق هستند و چند کارگر در قهوه‌خانه کوچک داخل بازارچه مشغول گپ‌زدن هستند.

ادامه در صفحه ۸

یادداشت

فولاد برای مردم یا مردم برای فولاد

● **مهدی امینی:** آیت‌الله صدوقی، خرازی، همت، زال یوسف‌پور و جهان‌آرا فقط یک نام نیستند. سرمایه‌های نمادین یک کشورند و یکپارچگی ملی و جانفشانی مردمانی از دیار یزد، اصفهان، چهارمحال‌وبختیاری و خوزستان را یادآور می‌شوند؛ مردمانی که زمانی از محراب تا خاکریزهای جنوب و غرب کشور برای انقلاب و این خاک جان می‌دادند. هم‌زمان اما در جبهه‌های دیگر، زیر حملات جنگنده‌های دشمن، تلاش برای ساخت مجموعه‌ای صنعتی در ۷۵ کیلومتری جنوب‌غربی اصفهان آغاز می‌شد... .طرح توسعه صنعت فولاد کشور اوایل دهه ۵۰ بود که در دستور کار قرار گرفت. ذوب‌آهن در سال ۱۳۵۲ کارش را شروع کرد و کار کارشناسی برای ساخت کارخانه فولاد در بندرعباس نیز آغاز شد. با شروع جنگ تحمیلی شورای انقلاب ساخت این مجموعه را در سواحل کنار خلیج‌فارس و نزدیک به جبهه جنگ جایز ندانست و همچنین این استدلال وجود داشت که در بندرعباس مانند اصفهان آب شیرین وجود ندارد و گرمای هوا و خوردگی تجهیزات هم از دیگر معایب تولید فولاد در بندرعباس است. سروش کامیاب، مدیر پروژه فولاد بندرعباس اما بر این باور بود که مشکل آب را با شیرین‌کردن آن می‌توان حل کرد و خوردگی بالای فلزات با توجه به کارکردن کشتی‌های دنیا در این دریا بهانه درستی نیست. درباره گرمای هوا هم که شاهدیم پروژه‌هایی مانند آلومینیوم و پالایشگاه و فولاد بندرعباس بعدها برپا شد و مشکلی نداشت. کامیاب لابی اصفهانی‌ها و نفوذ در مجلس را در انتقال پروژه فولاد بندرعباس به اصفهان بی‌تأثیر نمی‌دانست. شاید در کابینه بوروکراتی که به لهجه اصفهانی صحبت می‌کردند، تصور نمی‌شد روزی از طرف نمایندگان اصفهانی برای حل مشکل آب زاینده‌رود که بخشی از آن متأثر از صنعت است، نامه «بالا غیرتا» به دفتر رئیس‌جمهور فعلی واصل شود. منظور نامه مورخ ۲۶ فروردین است که در آن نمایندگان استان اصفهان خواستار تشکیل جلسه اضطراری با رئیس‌جمهور درباره تمام‌شدن آب شرب پنج میلیون نفر جمعیت استان اصفهان در مرداد و وجودنداشتن آب برای کشاورزان بودند و در کنار امضای نماینده‌ای تأکید شده بود: «بالا غیرتا غفلت نکنه!». مکاتبه نمایندگان مجلس با رئیس‌جمهور در فروردین‌ماه منحصر به این نامه نبود.

ادامه در صفحه ۸